

## انعکاس اوضاع اقتصادی عامه مردم و مشاغل در آثار

### تاریخنگاری سده پایانی صفوی (۱۱۳۵-۱۰۳۵ هـ.ق)

#### نسترن ریاسوند

دانشجوی دکتری تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

#### منیره کاظمی راشد (نویسنده مسئول)

استادیار گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

kazemirashed@yahoo.com

#### محمدباقر آرام

استاد مراکز آموزش عالی فرهنگیان، ایران.

#### رحیم شهرتی فرد

استادیار موسسه آموزش عالی نبی اکرم (ص) تبریز، ایران.

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال ۱۸ شماره ۷۰ - صفحه ۱۷-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱

### چکیده

برای شناخت اهداف و شیوه‌های مدیریتی نظام اجتماعی جامعه ایران عصر صفوی، آگاهی از نظام اقتصادی، تأمین معاش و رفع نیازهای مردم آن دوران از اهمیت به سزایی برخوردار است. پرسش اصلی پژوهش این است که وضعیت اقتصادی شهری، کشاورزان و ایلات چه جایگاهی را در آثار تاریخنگاری سده پایانی عصر صفوی به خود اختصاص داده‌اند؟ بر اساس یافته‌های این پژوهش تبادلات پولی و ساختار اقتصادی حاکم بر حیات رعایای شهری اعم از صاحبان حرف و مشاغل و یا ارائه دهندگان خدمات مختلف، صرفاً در زمینه‌های مرتبط با مالیات مورد توجه مورخان سده واپسین حکومت صفویان قرار گرفته است. همچنین کشاورزان و دهقانان به عنوان عمده‌ترین تولیدکنندگان خوراک نیز همین جایگاه را در این منابع اشغال کرده‌اند. به علاوه اقتصاد ایلات در سایه اهمیت نظامی ایشان به فراموشی سپرده شده است. در واقع عمده‌ترین رویکرد تمامی مورخان آن دوره در تبیین مبانی قدرت سیاسی و نظام حکومتی و اداره جامعه رویکرد مذهبی و ایرانشهری بوده است و محوریت این امور در تاریخنگاری سده مورد نظر موجبات مغفول ماندن دیگر ابعاد از جمله امورات اقتصادی از دید مورخان را فراهم آورده است. نظر به اینکه در پژوهش‌های تاریخی منابع تاریخنگاری از مهم‌ترین مراجع قابل استناد است، لذا بررسی دیدگاه مورخان نیز می‌تواند راهگشا باشد. روش این پژوهش از نوع روش توصیفی، تحلیلی بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: صفویان، منابع تاریخنگاری، اقتصاد، دهقانان، ایلات، رعایای شهری

## مقدمه

اطلاع از ابعاد مختلف یک جامعه برای شناخت هرچه بهتر سازو کارهای حاکم بر آن و تحلیل علل و پیامدهای حوادث تاریخی ضروری می‌نماید. مطالعه امور سیاسی و نظامی به موازات بررسی یافته‌های پژوهشی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... می‌تواند ما را در شناخت هرچه بهتر ایران دوره صفوی یاری دهد. صنعت، حرفه، پیشه، هنر و در مجموع کسب و کار، در تمامی اعصار یکی از ارکان اصلی زندگی در ایران بوده‌است، به دلیل همین فراگیری و مشهود بودن در همه شئون جامعه کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است و حال آن‌که شناخت صحیح ابعاد اجتماعی و اقتصادی جامعه، تنها از راه شناخت شیوه کسب و کار میسر است. آثار تاریخی و تاریخنگاری از جمله بهترین و مطمئن‌ترین منابع اطلاعاتی هستند که ما را در این مسیر یاری می‌دهند.

بر همین اساس برای بررسی رویکرد اقتصادی مورخان در منابع تاریخنگاری و ارتقای سطح کیفی و معرفتی دانش تاریخ بررسی منابع تاریخنگاری و حتی تاریخی این دوره از اهمیت به سزایی برخوردار است. انتظار می‌رود کشاورزان و دامداران که در قالب دهقانان و ایلات به عنوان مراکز اصلی تولید خوراک در جامعه فعالیت داشتند مورد توجه مورخان قرار گرفته باشند.

همچنین به نظر می‌رسد که توجه به اوضاع اقتصادی مشاغل طبقات فرودست شهری همچون صنعتگران و مشاغل خدماتی و... به واسطه تعاملات مالی و خدماتی که با دیگر طبقات اجتماعی داشتند از امور مورد علاقه مورخان آن سالها باشند. اگر چه هیچ تحقیق یا تألیفی وجود ندارد که به طور مستقیم به انواع مشاغل در سرتاسر حکومت صفویان پرداخته باشد، لیکن به طور غیرمستقیم و از لابه‌لای منابع دیگر می‌توان تا حدی به نوع و تقسیمات مشاغل آن دوره پی برد.

در بررسی و نقد جایگاه ساختار اقتصادی در منابع تاریخی و تاریخنگاری، بررسی متغیرهای وابسته به اقتصاد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. گروهی از این متغیرها صرفاً به عنوان بخشی از عوامل تشکیل دهنده ساختار اقتصادی جامعه، همچون نحوه معیشت، میزان درآمد، شیوه‌های درآمدزایی و در مجموع اوضاع اقتصادی طبقه فرودست، می‌تواند ما را در شناخت هرچه بهتر وضعیت کلی اقتصاد آن روز ایران مدد رساند.

### اقتصاد رعایا و کشاورزان در آثار تاریخنگاری سده پایانی صفوی

جو ثابت حاکم بر مناسبات اقتصادی میان روستائیان و حکومت در طول ادوار مختلف تاریخی ایران، موجب شد فقر شاخصه اصلی حیات اجتماعی و اقتصادی ساکنان روستا باشد. شاید این وضعیت امتداد، دیدگاهی بوده که از ادوار پیشین استمرار پیدا کرده بود و بر اساس آن، فلاح و زراعت برای اهلس، چیزی جز مشقت، مذلت و خواری به همراه نداشته و موجبات ستمگری و زورگویی طبقات فرادست را نسبت به آنها فراهم می‌نموده است. (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۷۸۰)

منبع اصلی ما در مورد وضعیت اقتصادی این طبقه سفرنامه شاردن است. بر طبق نوشته‌های وی کشاورزان از آزادی فردی نسبتاً بالایی برخوردار بودند ولی این آزادی‌ها مانع از این نمی‌شد که بتوانند مالک زمین باشند. بنابراین یا زمین را اجاره می‌کردند یا با مالک شراکت داشتند. اغلب اشخاصی که طرف معامله کشاورزان بودند یا نمایندگان شاه بودند یا ملاکینی که به نوعی با دربار و حکومت ارتباط داشتند. شاردن راجع به کشتکاران اراضی موقوفه سخنی نمی‌گوید. اینکه شاردن به چه دلیل اشاره‌ای به این گروه از دهقانان نمی‌کند جای سؤال است لیکن همین عدم رغبت وی به پرداختن به این قشر از کشاورزان، ما را از دانستن کیفیت معاش و میزان درآمد آنها و دیگر امور مرتبط با وضعیت اقتصادی آنها محروم ساخته است. (شاردن، ۱۳۷۴: ۳۸۰-۳۹۳)

تشریح وضعیت واقعی اقتصادی مردم عادی و نحوه تعاملات ایشان با طبقه حاکم در سایه شناخت نسبی از حیات اجتماعی مردم ایران ممکن است و بر همین اساس ناچاریم برای ارائه مطالب کامل‌تر از برخی از منابع که به مفاهیم اجتماعی پرداخته‌اند مدد جوییم.

بر طبق آثار به جای مانده از سیاحان، روستائیان به عنوان تولید کنندگان اصلی خوراک کشور، وضعیتی را تجربه می‌کردند که به واسطه آن با تهیدستی مداومی دست و پنجه نرم می‌کردند. توصیفات پراکنده‌ای که در لابلای اوراق این سفرنامه‌ها وجود دارد از فقری شدید و همیشگی حکایت می‌کند. عباراتی همچون روستائیان ساده، فقیر و بیچاره (کاری، ۱۳۸۳: ۲۲۶) و یا واژگانی مانند مردم بسیار فقیر (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۹۸) و یا توصیفی که دلند از ایران آن روزگار می‌کند: مردم بی چیز و بدبخت (دلند، ۱۳۵۳: ۲۸)، نمونه‌هایی از تعاریفی است که از وضعیت زندگی و معاش روستائیان ارائه شده است. بر این اساس به نظر می‌رسد فقر دهقانان در هیچ دوره‌ای از ادوار

حکمرانی صفویان تخفیف نیافته است و علی رغم اینکه برخی منابع مدعی بهبود کلی اوضاع معیشت در دوران سلطنت شاه عباس اول هستند لیکن در منابعی دیگر گزارشها از استمرار فقر در زندگی روستاییان حکایت دارند. به عنوان مثال طبق اظهارات دلاواله وضعیت روستائیان همچنان در حالت فقر و بیچارگی سپری می شده است. (دلاواله، ۱۳۸۰: ۶۵)

واقعیت این است که حتی اگر تا نیمه قرن یازدهم هجری هم وضع روستاییان ایران خوب بوده باشد و علی رغم تمام این ناملازمات، کشاورزی و فعالیت های وابسته به آن به طور مدام تا اوایل پادشاهی سلطان حسین صفوی از رونقی نسبی برخوردار بوده باشد اما به مرور زمان با بی مبالاتی و عدم مراقبت حاکمان ایالات و ولایات در رسیدگی به روستاییان و بی توجهی آنان به مهمترین بخش مولد اقتصادی ایران، زراعت و حاصلخیزیش کاسته شده است. (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۶۳)

به هر شکل، روستانشینی با همه مشقاتی که با خود به همراه داشت، شیوه گذران زندگی بود که حیات اکثریت ایرانیان را در بر می گرفت و به علاوه به لحاظ اینکه قوت غالب جامعه شهری را نیز تولید می کرد پس وضعیت اقتصادی ایشان و نوع تعاملاتشان با حکومت می توانست در کلیت ساختار اقتصادی ملک ایران مؤثر باشد.

محقق سبزواری از علمای زمان شاه عباس دوم و مولف روضه الانوار عباسی در قسمتی از کتابش که در آن به روستائیان پرداخته است چند مورد را از حاکمان و شاه در زمینه افزایش رفاه حال روستائیان و بهبود وضعیت معاش ایشان تقاضا کرده است؛ قسمت های قابل توجهی از این توصیه ها به نگرفتن زیاد مالیات مرسوم، استفاده از مودیان و ناظران پاک دست در دریافت مالیاتها و همچنین کمک به کشاورزان در سالهایی که مالیات زیاد گرفته می شود و یا کشاورزی با آسیب های مختلفی مواجه می شوند، مربوط می شود. (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۷۱۹) از طرح این موضوع در این اثر شاید بتوان این گونه استنباط نمود که وضعیت مالیاتها و شیوه برخورد محصلان مالیاتی با رعایا به گونه ای سختگیرانه بوده است که مؤلف روضه الانوار را به ایراد چنین سخنانی ترغیب کرده است.

در آثار دیگری که در بازه زمانی مورد نظر به رشته تحریر درآمده اند و به نوعی جزء منابع تاریخنگاری و یا حتی منابع تاریخی به حساب می آیند وضعیت اقتصادی رعایا اغلب در محدوده ارتباط ایشان با مقوله مالیات طرح گردیده است. آنچه که از این آثار به دست می آید بیشتر اطلاعات

ما را در مورد انواع مالیات همچون مالوجهات، طرح، تسعیر و... افزایش می‌دهد. لیکن در مورد میزان دقیق مبالغ اخذ شده و یا مهم تر از آن، میزان تأثیر این مکانیزم بر کیفیت زندگی توده مردم چیزی به دست نمی‌دهد. به طور مثال با مطالعه این آثار می‌فهمیم که مالوجهات، اصطلاحی است که در دوران صفویه جایگزین واژه خراج شده است (نصیری، ۱۳۷۲: ۶۱-۶۲) و یا در این حد که میزان مالیاتها در مواردی قابل تعدیل بوده (میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۵۱) و یا اینکه در مواردی که پرداخت مالیات از صورت نقدی به جنسی و یا بالعکس تبدیل می‌شد مالیاتی به نام تسعیر تعیین می‌شده است. تسعیر در اصطلاح به مبلغی گفته می‌شد که بر حسب آن مالیاتی را که به دینار طلا یا به جنس مشخص شده بود به دینار رایج یا به طور کلی به پول نقد تبدیل می‌گردیده‌است. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۶۴) بر اساس برخی منابع، ناظر بیوتات، بیوتات شاهی، محتسب‌الممالک، مستوفی‌الممالک و مستوفی ارباب تحویل، افرادی بودند که در وضع و اجرا این اضافه ستانی و دیگر دریافتهای مالی، در زمان صفویه به نوعی صاحب مسئولیت بودند. مطابق با این منابع ماموران مالیاتی، ابتدا میزان مالوجهات را مشخص می‌کردند این میزان اکثراً به صورت جنسی پرداخت می‌شد و روستائیان اغلب برای پرداخت آن مشکلی نداشتند؛ اما وقتی قرار بود مالیات را نقدی بپردازند، کمبود نقدینگی موجب می‌شد که تسعیر یا همان "تبدیل" به عنوان یک امر لازم، خود را نشان دهد. بر اساس برخی منابع، در ایالت‌های خاصه، مستوفی موظف بوده‌است میزان مالیات و تسعیر آن را محاسبه و ابلاغ نماید و پس از آن عمال و ماموران موظف بودند مطابق با آن دستورات، مالیات را مطالبه و به خزانه منتقل نمایند. (میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۴۷؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۴۳) این امر در عمل خسارت گسترده‌ای برای روستائیان به بار می‌آورد، زیرا قیمت محصول در تسعیر با قیمت بازار به شدت اختلاف داشت این امر مورد توجه برخی منابع قرار گرفته‌است. به طور مثال در منابعی اشاره شده‌است که تسعیر برنج یک سال گیلان توسط ماموران مالیاتی در دوران سلطنت عباس اول برابر با ۱۸ هزار تومان تعیین شد. (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۳۶) روشن است که مشکل اصلی تسعیر برای روستائیان زمانی کمرشکن می‌شد که به دلیل خشکسالی، درگیری محصول با آفات مختلف، سرمازدگی و... میزان محصول برداشتی کم می‌شد و در صورتی که بخشودگی مالیاتی شامل حالشان نمی‌شد نه تنها به عنوان بدهی مالیاتی مبلغ کلانی می‌بایست پرداخت می‌کردند بلکه در پرداخت بدهی به دولت

دچار کسری نیز می‌شدند که باید در طول سالهای بعد جبران می‌نمودند. این مساله موجب می‌شده که سالهای بعد نیز تاثیرات این مساله بر وضعیت معاش خانواده‌های روستایی باقی بماند." به نظر می‌رسد در سالهایی که میزان محصول زیاد بود، مسلماً روستائیان هیچ سودی نمی‌بردند؛ چرا که دولت برای بهره‌وری بیشتر خود که نتیجه‌ای جز فقر بیشتر روستائیان نبود، صرفاً به تسعیر درمالوجات اکتفا نمی‌کرد؛ بلکه اضافه‌ستانی دیگری نیز وجود داشت که عملاً تمام منفعت کشاورزی را به جای اینکه به روستایی برسد، به دست می‌آورد." (جعفری، ۱۳۹۷: ۲۵۵-۲۷۲)

انحطاط اقتصادی رعایای روستایی ایران در زمان شاه سلطان حسین به اندازه‌ای شدت گرفته بود که شاه برای جلوگیری از ترک محل سکونتشان فرمانی را در سال ۱۱۲۲ ق صادر کرد که اگر رعایایی محل زندگی خود را ترک کرد و تا ۱۲ سال بعد هرگونه بدهی مالیاتی آنها مشخص شود. می‌بایست به محل قبلی خود بازگشته و مبلغ را نیز پرداخت نمایند. (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۵) نتیجه تداوم چنین سیاست‌هایی این بود که کشاورزی که مجبور بود نه تنها محصولات اضافی بلکه بخش عمده خوراک خود را هم بدهد، ورشکست می‌شد.

از آنجایی که همزمان با رشد اقتصاد بزرگ زمینداری که در غرب شکل گرفت، این مساله در کشورهای آسیایی به وجود نیامده و در کشاورزی نیز رشد سرمایه‌داری مشاهده نمی‌شود. از این رو ورشکستگی کشاورزان جز بحران اجتماعی-اقتصادی نتیجه دیگری نمی‌توانست داشته باشد. (پتروشفسکی، ۱۳۵۴: ۵۴) در واقع برخی پژوهشگران بر این باورند که، "سیاست‌های مختلف شاه عباس اول که اغلب توسط جانشینانش نیز تداوم یافت در دراز مدت بحرانهای اقتصادی و اجتماعی و حتی نظامی بوجود آورد." (همان: ۵۷۳-۵۴۸) با این وجود و بر اساس آنچه که در منابعی چون تذکره‌الملوک، دستورالملوک، القاب و مواجب در دوره سلاطین-صفوی بازتاب یافته‌اند. برخلاف آنچه که شاردن در سفرنامه خود بر آن تاکید می‌کند ستمکاری وزیران و حاکمان و ماموران دولتی تا به آن اندازه هم نمی‌توانست عرصه را بر رعایا تا به آن اندازه تنگ کند؛ چرا که ساختار دیوانی صفویان نظارتی کامل بر عملکرد هر یک ماموران را به عمل می‌آورد و دیگر آنکه در کمتر زمانی مأموران و نهادهای گوناگونی، نسبت به نارضایتی رعایا بی‌تفاوت بودند هرچند احتمالاً در اواخر

سلطنت صفویان و به دلایل مختلفی از جمله مشکلات اقتصادی نارضایتی دهقانان نیز افزایش یافت و در کنار دیگر عوامل طومار سلطنت دویست و اندی ساله صفویان را درهم پیچید.

پیامد منفی خاصه سازی بر سیاست نظامی، رفته رفته در روزگار شاه-سلیمان و شاه سلطان حسین، در ایالات خاصه آشکار گردید. چنین پیامدی برای نمونه، در ایالت مهم کرمان و از زمان وزارت حاتم بیگ به خوبی نمایان شد. از سال ۱۱۰۰ ق به تدریج یورشهای پراکنده بلوچها، اشرار و افغانان بر این ایالت آغاز شد. از سال ۱۱۰۲ ق بر تعداد غارتگران بلوچ افزوده می شد و هر روز ناحیه‌ای از ایالت کرمان را غارت می کردند، اما از وزیر و ملازمان وی کاری ساخته نبود. (مشیزی، ۱۳۶۹: ۵۵۶) چنین وضعی در برخی دیگر از ایالات خاصه نیز روی داد.

گذشته از اینها، اظهارات شاردن و برخی دیگر از سیاحان اروپایی در زمینه زندگی رقت بار روستاییان تضاد کاملی با بخشهای دیگر نوشته‌های ایشان دارد زیرا در آنها چنین اظهار داشته‌اند که: کشاورزان ایرانی، مرفه‌تر از کشاورزان فرانسوی بودند، زیرا زنان کشاورزان در ایران، لباس‌های زیبا بر تن می کردند، زیورآلات گرانبها بر خود می آویختند و وسایل زندگی مناسبی داشتند. (شاردن، ۱۳۷۴: ۷۶-۷۷)

در مجموع، منابع تاریخنگاری داخلی مطلب منسجم و متن تخصصی در مورد امورات اقتصاد این طبقه در اختیار ما قرار نمی دهند لیکن علی رغم اینکه از جزئیات زندگی مردم عادی در هیچ زمینه‌ای صحبتی به میان نمی آید لیکن از مجموع این اطلاعات مثلاً می توان چنین استنباط کرد که در شرایطی که جنگی اتفاق می افتاد و یا در اثر عواملی مانند خشکسالی و آفات و... محصولات کشاورزی کمیاب می شد و یا نیاز حکومت به نقدینگی افزایش می یافت فشار مالیاتها بیشتر احساس می شد و عرصه را بر رعایا تنگ می کرد. در واقع چنین به نظر می آید که اوضاع اقتصادی روستائینان جزء نکات مورد علاقه مورخان نبوده است و جز در مواردی که کیفیت و کمیت عوارض دریافتی از ایشان برای حاکمیت اهمیت میافت مورخان نیز ترغیب می شدند که در مواردی به این مساله بپردازند.

**اقتصاد ایلات و عشایر در منابع اواخر دوره صفوی**

تحركات نظامی ایلات و طوایف علی‌الخصوص در سرحدات، تاثیرات سیاسی روسای آنان و مراودات ایشان با دربار، نقش پر رنگ نظامی نیروهای ایلاتی و الزام به تبعیت از خوانین و بیگلریگیان و اطاعت محض از فرامین شاه و در کل، جایگیری در معادلات سیاسی- نظامی، چارچوب مرجع دیدگاه اکثر مورخان دوران مورد نظر را تشکیل می‌دهد.

منابعی همچون دستور شهرياران (نصیری، ۱۳۷۳: ۳۲۱-۱۷۵)، خلدبرین (واله-قزوینی، ۱۳۸۲: ۶۱۴-۶۶-۲۶۵) و یاعباسنامه (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳: ۱۸۷، ۱۸۶، ۷۰۸، ۷۰۷، ۷۰۶، ۶۵۲، ۲۴۴) از جمله منابعی هستند که در آنها به این موارد اشاراتی شده است. به عنوان مثال در دستور شهرياران در خصوص تحركات طوایف ترکمان مطالبی از این دست را می‌توان مشاهده کرد (نصیری، ۱۳۷۳: ۳۲۱-۳۲۰) و یا در عباسنامه وحیدقزوینی، کوچ اجباری طوایفی از ایلات را در لابلای قضایای گرجستان مطالعه می‌کنیم. (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳: ۷۰۶-۷۰۷) این مساله به دلیل اهمیت نقش ایلات در تکاپوهای نظامی ذکر گردیده و در مورد کارکردهای اقتصادی و یا وضعیت معیشت ایشان هیچ نکته‌ای مشاهده نمی‌شود. بر همین اساس است که اطلاعات ما از شیوه‌های معاش و کیفیت زندگی ایلات حجم ناچیزی از دانسته‌های ما را تشکیل می‌دهد.

در سایر منابع دست اول و آثار مطرح این دوره مانند زبده التواریخ مستوفی نیز کم و بیش همین دیدگاه را مشاهده می‌کنیم و در منابعی مانند وقایع‌السنین والعوام و فواید‌الصفویه تقریباً هیچ اشاره‌ای به این قشر از جامعه نشده است. به عبارتی از آنجایی که خاستگاه اولیه صفویان ایلات بوده است و به علاوه این قشر از جامعه در شکل‌گیری و تحولات حکومت صفویان نقش تعیین‌کننده داشتند؛ بنابراین تنها از این منظر مورد توجه مورخان قرار گرفته‌اند و نقش اقتصادی و تولیدی ایشان به عنوان زیرمجموعه‌ای از طبقه رعایادر سایه کیفیت حضور فیزیکی و تاثیرات وجودی آنها و الزام به تبعیت از خوانین و حکومت مرکزی و در کل، جایگیری در معادلات سیاسی- نظامی قرار گرفته و موجبات غفلت مورخان از ارائه گزارشاتی در زمینه حیات اجتماعی و کارکردهای اقتصادی ایشان را فراهم آورده است لذا مطالعه منابع تاریخنگاری قرن واپسین حکومت صفویان اطلاعات چندانی در باب شیوه‌های زیست و کسب درآمد ایلات و عشایر در اختیار ما قرار نمی‌دهند.



### اقتصاد طبقه شهری در منابع تاریخنکاری اواخر دوره صفوی

در بررسی دیگر گروههای مردم عادی، مطالعه در مورد طبقه شهری نیز لازم می‌باشد. در مورد طبقه فرودست شهری اطلاعات جسته و گریخته و بسیار ناقصی در منابع وجود دارد و تحقیقات جدیدی که به حیات شهری این دوره پرداخته‌اند به ناچار از سفرنامه‌ها، فرامین شاهی، وقف نامه‌ها و کتیبه‌ها و سنگ نبشته‌های مساجد و حتی مقابر مدد جسته‌اند.

به نظر می‌رسد که به منظور برقراری نظارت کافی حکومت بر جنبه‌های مختلف طبقات جامعه، علی‌الخصوص طبقات مرتبط با اقتصاد و تولید، "دیوانسالاری ماهرانه‌ای ایجاد شده و فشارهای اقتصادی و سیاسی یا اعتقادی به گونه‌ای مستقیم و یا غیر مستقیم به کار بسته می‌شد." (کیوانی، ۱۳۶۵: ۷۴) شیوه اجرا و به کارگیری این دیوانسالاری و توضیحات مختصری در باب اصناف در برخی منابع ارائه شده است. به واسطه ارتباط برخی از این نویسندگان با سازمانهای حکومتی و به دلیل در اختیار داشتن اسناد دیوانی، منابعی که اغلب کارکرد دیوانی داشتند اطلاعاتی قابل اعتمادتری در اختیار ما قرار می‌دهند.

در بین این اسناد و آثار دیوانی، تذکره‌الملوک اطلاعات بسیاری درباره سازمان اصناف و امور مربوط به آنها در اختیار قرار می‌دهد. دستورالملوک نیز علی‌رغم شباهت در سبک نوشتاری و چارچوب بندی با تذکره‌الملوک، از تدوین و ساختار بندی بهتری برخوردار است و اطلاعات دقیق‌تر و نسبتاً جزئی‌تری به دست می‌دهد لیکن بیشتر نکات ذکر شده مشابه تذکره‌الملوک است. بر طبق همین منابع گسترش املاک خاصه، تیول و اراضی و املاک موقوفه از توسعه املاک خصوصی به شکل قابل توجهی ممانعت به عمل آورد و از آنجایی که منابع این دوره از وضعیت مالی خرده مالکان و طبقه متوسط شهری تقریباً هیچ اطلاعات قابل ذکری در اختیار پژوهشگران قرار نمی‌دهند لذا درصد بالایی از این دانسته‌ها در حد حدس و گمان باقی می‌ماند.

به عبارت روشنتر تذکره‌الملوک، دستورالملوک و القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، در خصوص اوضاع اقتصادی خرده مالکان، صنعتگران و پیشه وران و در مجموع طبقات پایین جامعه شهری چیزی به دانش ما نمی‌افزایند زیرا در مورد مناصب و مشاغلی به رشته تحریر درآمده‌اند که به نوعی در ارتباط با دربار و حکومت بوده و مواجب خود را از دولت دریافت می‌کردند. این منابع در واقع

گویای ساختار دیوانسالاری حاکم بر ساز و کارهای دولتی آن دوره هستند و نظر به کاربرد آنها در دوره مذکور، الزامی به پرداختن به این مشاغل نیز نداشتند و همین امر آنها را برای ما در این مورد به خصوص، فاقد ارزش می‌نماید.

مینورسکی نیز در تعلیقات خود بر تذکره الملوک چنین آورده است که "منابع موجود از وضع و تعداد خرده مالکین اطلاعاتی به دست نمی‌دهند. راجع به طبقه متوسط مقیم شهرها نیز اطلاعاتی در دست نیست." (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۲۹) وی صرفاً با تکیه بر سفرنامه‌ها چنین اظهار می‌دارد که "در شهرها و به خصوص در اصفهان پیشه وران مختلف الحرفه بسیار ساکن بودند و تشکیلاتی شبیه اصناف قرون وسطای اروپا داشتند." (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۳۱؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۹۵-۱۵۱) مطابق با اظهارات مینورسکی که اغلب از نوشته‌های شاردن و دیگر سیاحان اروپایی منتج شده‌اند اختیارات نمایندگان این صنوف بسیار محدود بوده و جز در انتخاب مواردی که شاه نیازمند نیروهای کاری بدون مزد بوده کارکرد جدی دیگری نداشتند. (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۳۱) مطابق با این اظهارات کلیه این صنوف به شکل‌های مختلف مالیاتهای گوناگونی را به حکومت پرداخت می‌کردند. یک طبقه ممتاز از پیشه وران آن‌هایی بودند که در بیوتات سلطنتی کار می‌کردند. هر کارگری یک ورقه حکم انتصاب داشت که در آن مبلغ مستمری وی قید شده بود. (شاردن، ۱۳۷۲: ۳۲۹-۳۳۴) توضیحاتی از این دست اگر چه اطلاعاتی در باب معیشت رعایای شهری در اختیار ما قرار می‌دهند ولی تصویر کاملی از فعالیتهای اقتصادی و شیوه‌های تولید اکثریت ایرانیان برای ما ترسیم نمی‌کند.

علی‌رغم اینکه شاید هیچ منبعی به اندازه تذکره نصرآبادی در زمینه اصناف سده پایانی صفوی اطلاعات در اختیار ما قرار نمی‌دهد. لیکن حتی در این اثر ارزشمند نیز در مورد میزان درآمد این اصناف ذکری به میان نیامده است و به همین سبب دانش ما رادر مورد کیفیت اوضاع اقتصادی اصناف و مشاغل شهری افزایش نمی‌دهد. آنچه از این تذکره به دست می‌آید صرفاً وجود مشاغل است که بسیاری از آنها به مرور زمان از بین رفته‌اند و صرفاً از این بابت می‌تواند برای پژوهشگران جالب توجه باشد.

در خصوص وضعیت اقتصادی عامه مردم، بخشی از سفرنامه شاردن که به نقل از سفرنامه رافائل دومانس که به سال ۱۰۷۰ هـ.ق (۱۶۶۰ م) به نگارش درآمده و درباره تمهیدات عامه مردم برای

استقبال از نوروز توضیحاتی می‌دهد گویاتر از تمام فکت‌های جزئی و نارسایی است که می‌توان از منابع استخراج نمود. "در روز عید همه مردم از خرد و بزرگ تن را به جامه‌های نو می‌آرایند، کارگران به امید اینکه برای خریدن لباس و لوازم دیگر خود و فرزندانشان پولی پس‌انداز کنند چند ماه پیش از عید از خرج خود می‌کاهند و بر کار می‌افزایند تا روز جشن جامه‌شان فرسوده و ژنده نباشد. از ده پانزده روز پیش از نوروز، بهای کتاب رو به کاهش می‌نهد، زیرا طلاب تهی‌دست برای خرید قبا و ردای نو ناچارند همه یا قسمتی از کتابهای خود را بفروشند." (همان: ۱۹۴۴) از مطالعه همین چند سطر، وضعیت اقتصادی و کیفیت معاش طیف گسترده‌ای از جامعه آن روز ایران مشخص می‌شود. مطلبی مشابه مورد فوق تقریباً در هیچ یک از منابع تاریخنگاری مربوط به دوره مذکور به چشم نمی‌خورد و همین امر فقر علمی ما را در این مورد نمایان می‌کند.

در آثاری همچون عباسنامه (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۶۷ و ۴۲۳ و ۴۲۲) و یا زبده‌التواریخ (مستوفی: ۱۰۳ - ۱۶۱-۱۶۲) اشاراتی به وجود برخی از صنعتگران و اصناف شده‌است که صرفاً از وجود نام و یا فعالیت مختصر ایشان نمی‌توان به وضعیت معیشت و قدرت اقتصادی آنها پی برد.

میرزا طاهر وحید در شهر آشوب خود نیز، از فعالیت حدود صد و دو صنف در دوره شاه‌عباس دوم یاد می‌کند، لیکن چگونگی معاش و توان مالی آنها را در حاله‌ای از ابهام نگه می‌دارد. وی در صفحات پایانی این مثنوی به توصیف برخی از اصناف و کسبه اصفهان پرداخته است و هریک از پیشه‌وران و صنعتگران زمان خود را در چند بیت تعریف کرده‌است، که از لحاظ بررسی اوضاع اجتماعی آن ایام حائز اهمیت است لیکن به لحاظ بررسی‌های اقتصادی دوران سلطنت شاه‌سلیمان صفوی، فاقد ارزش می‌باشد.

در شهر آشوب دیگری از وحید قزوینی نیز شاعر به وصف شهر، کسبه و اصناف شهر می‌پردازد. ولی از این منبع تاریخی نیز اطلاعات چندانی در زمینه وضعیت اقتصادی کسبه و صاحبان حرف شهر اصفهان به دست نمی‌آید. (دانش پژوه، ۱۳۶۴: ۱۸۴؛ دانش پژوه، ۱۳۴۰: ۳۳۰۰؛ خزانه دارلو، ۱۳۷۵: ۶۰۸ و ۶۰۹)

همانطور که گفته شد اغلب آثاری که در این دوره به وجود آمده‌اند حداکثر توجه خود را به طبقه حاکمه و دیوانیان که در رأس طبقه شهری قرار داشتند معطوف داشته‌اند. "به نظرمی‌رسد صورت-بندی اجتماعی آن روزگاران ایران ارتباطی تنگاتنگ با ساختار سیاسی-اقتصادی و شیوه‌های تولید داشت. نخبگان طبقه حاکم، که در رأس آن‌ها شخص شاه قرار گرفته بود. سایر درباریان، متولیان موقوفه‌ها، تیولداران و روحانیت رسمی نیز جزء این طبقه محسوب می‌شدند." (فوران، ۱۳۹۰: ۷۷)

لیکن به سبب بی‌اهمیت بودن طبقه فرودست اعم از شهری و غیر شهری، از دیدگاه طبقه حاکم، ثبت و گزارش وضعیت اقتصادی این طیف از جامعه در دستور کار هیچ مورخی قرار نگرفته است. قابل ذکر است که شاخص‌ترین آثار دیوانی این دوره، بهترین اطلاعات اقتصادی را در مورد طبقه فرادست شهری در اختیار ما قرار می‌دهند. دستورالملوک، تذکره‌الملوک و رساله‌القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه منابع تاریخی می‌باشند که در سایه ارائه ساختار رسمی سلسله مراتب اعضای نهاد دیوانی، اطلاعاتی را در مورد دریافت‌ها و به تبع آن وضعیت معاش این طبقه در اختیار ما قرار می‌دهد. اشاره مختصر به نوع خدمت و کارکرد تک تک حقوق بگیران حکومتی، عرضه جزییات دقیق مربوط به مشاغل و مناصب به همراه وضع مالی و درآمدها، در این منابع با دقت تشریح و ثبت شده است. هرچند اطلاعات دستورالملوک درباره سلسله مراتب دینی نسبت به تذکره‌الملوک بیشتر و مبسوط است.

تذکره‌الملوک از تشکیلات اداری، دربار، طبقات، مشاغل، مناصب و عواید آن عصر سخن گفته و اطلاعاتی درباره حکام و والیان و سرحد داران، میزان عایدات و توان نظامی و نیروی انسانی که در خدمت خود داشتند ارائه می‌دهد. ویژگی رساله‌القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، سبک متفاوتی است که در عرضه اطلاعات مربوط به مناصب دارد. در این رساله جزییات ارزشمندی از حوادث، نام صاحبان مشاغل، مناصب، القاب و تحولات آنها عصر آمده است. با افزودن آنچه القاب و مواجب در اختیار ما قرار می‌دهد به اطلاعات دو متن تذکره‌الملوک و دستورالملوک می‌توان تصویری کامل‌تر از مناصب و ساختار سیاسی-دیوانی و اوضاع اقتصادی طبقات مرفه جامعه آن دوره به دست آورد.

در آثار تاریخنگاری دیگر به فراخور حوادثی که گزارش می‌شود در مورد این طبقه می‌توان اطلاعاتی را کسب نمود. هر چند در اغلب موارد اشاره مستقیمی به ابعاد اقتصادی حیات این طبقه نشده است لیکن با کشف و فهم ارتباطات ایشان با رأس حکومت و منابع مالی احتمالی آن‌ها می‌توان تا حدودی به نحوه حیات اقتصادیشان پی برد. مثلاً در خلد برین، به صورت پراکنده و به اقتضای موضوع، به برخی از مناصب حکومتی بدون هیچگونه طبقه بندی و توضیحی در مورد جایگاه آن‌ها در ساختار اجتماعی جامعه، اشاره شده است. به عنوان نمونه از مناصبی همچون سادات و علما (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۳) مجلس نویسی، بیگلربیگیان، امرا، وزرا، کلانتران فقها، فضلا، طلاب علوم دینی، مستوفیان (همان: ۱۱)، وزیر قورچیان (همان: ۱۶۹)، مستوفی قورچیان (همان: ۲۸۴) و... نامی به میان آمده است. ضروری می‌نماید که کتاب منحصر به فرد روضه الانوار عباسی را نیز مورد بررسی مختصر قرار دهیم. این کتاب مبانی اندیشه سیاسی و آیین مملکت داری مؤلف خود را دربردارد و به عنوان مهمترین نصیحه الملوک عهد صفوی، از ارزشی خاصی برخوردار است.

در یکی از قسمت‌های این اثر مطالبی مبسوط در مورد چگونگی رابطه پادشاه با طبقه اهل قلم ارائه می‌دهد. علما، فقها، حکمای اهل شرع، وزرا، قضاوت، اشراف، اطبا، منجمان، کتاب، منشیان، محاسبان، مستوفیان و امثال ایشان که "قوم دین و دولت به وجود ایشان مرتبط است" (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۵۷) طبقاتی از جامعه هستند که سبزواری توجه ویژه‌ای به آن‌ها دارد و توصیه های متعددی در مورد کیفیت تعامل با آن‌ها به شاه می‌نماید (همان: ۵۹۷-۶۹۵).

با توجه به سبک سبزواری در ارائه نصایح و راهکارها به شاه، اشاره‌ای در مورد چگونگی ارتباطات مالی شاه با ایشان و یا اوضاع و کارکرد اقتصادی این گروه نمی‌شود و از این نظر چیزی بر دانش ما نمی‌افزاید؛ لیکن از فحوای کلی کلام می‌توان چنین نتیجه گرفت که قطع به یقین بخشی از احترام مورد انتظار سبزواری در مورد این طبقه، می‌توانست در حیطه امور مالی و تأمین معاش این افراد از سوی حکومت مرکزی قرار داشته باشد.

در سفرنامه‌های دوران سلطنت شاه عباس اول گزارشات با ارزشی درباره رونق فزاینده تجارت در اغلب شهرهای بزرگی همچون اصفهان وجود دارد (Fraser, ۱۸۲۶: ۷۳-۷۶) لیکن در مورد

تجارت در سده واپسین حکومت صفویان سفرنامه‌های اروپاییان نیز از مطالب کمتری نسبت به سالهای پیشین در اختیار ما قرار می‌دهند.

در مجموع چالش‌های مرتبط با معیشت و اموراتصادی طبقه فرودست شهری نیز همچون روستانشینان و ایلات کنجکاو مورخین دوران مورد نظر راچندان برنیانگیخته است و اطلاعات ما در این زمینه از منابع تاریخنگاری تأمین نمی‌شود و برای کسب آگاهی می‌بایست به منابع تتاریخی همچون تذکره‌ها، سفرنامه‌ها، آثار باستانشناسی و ... مراجعه نمود.

### نتیجه گیری

مسیر دستیابی به اطلاعات در زمینه کیفیت معاش مردم عادی و شیوه‌های درآمدزایی ایشان، به دلیل بی‌مهری اغلب مورخان سده واپسین حکومت صفویان براین مقوله بسیار صعب و دشوار است. طبقات اجتماعی فرودست اعم از شهرنشینان، روستائیان و ایلات و عشایر، در مطالعات تاریخی دوره صفویه همچون دیگر دورانه‌ها، غایبان اصلی منابع تاریخنگاری هستند و به واسطه این غفلت، ابعاد زندگی اجتماعی و اقتصادی آنان کمتر مورد توجه محققین بوده‌است. فقر شدید منابع تاریخنگاری در خصوص مسائلی که حول حیات اجتماعی و اقتصادی طبقات فرودست جامعه می‌چرخد پژوهشگران را به سمت آثاری مانند سفرنامه‌ها سوق می‌دهد که اغلب با اندیشه تاریخنگاری پدید نیامده‌اند.

منظومه‌ها، شهرآشوب‌ها، سیاستنامه‌ها و نصیحت‌الملوک‌ها نیز اغلب به ذکر اسامی صاحبان این حرف اکتفا نموده‌اند و از همین روی ما را در افزایش دانشمان نسبت به وضعیت اقتصادی طبقات فرودست جامعه یاری نمی‌دهند. اغلب آثاری که در این دوره به وجود آمده‌اند حداکثر توجه خود را به طبقه حاکمه و دیوانیان که در رأس طبقه شهری قرار داشتند معطوف داشته‌اند. در منابع تاریخی دیوانی نیز سایه مفاهیم مرتبط با حکومت بر گزارشاتی در مورد امور اقتصادی رعیت سنگینی می‌کند و در مورد وضعیت اقتصادی مردم عادی اطلاعات بسیار ناچیزی از آنها قابل استخراج است. آنچه از معدود آثار تاریخی به دست می‌آید در واقع صرفاً شناخت مشاغلی است که بسیاری از آنها به مرور زمان از بین رفته‌اند و صرفاً از این بابت می‌تواند برای پژوهشگران جالب توجه باشد.

با توجه به یافته‌های این پژوهش منابع تاریخنگاری دوره مذکور به دلیل محوری قرار دادن حکومت و امور سیاسی و نظامی و مذهبی در اندیشه و دید مورخان، ابعاد دیگر همچون اموراتصادی جامعه علی‌الخصوص اقتصاد مرتبط با رعایا، تنها در حیطه‌هایی که با امور حکومتی همپوشانی و ارتباط پیدا می‌کردند مورد توجه قرار گرفته‌اند. اموری همچون مالیات از جمله این موارد می‌باشند که به دلیل ارتباط آنها با اقتصاد حکومتی و اهمیت آن به عنوان یکی از منابع درآمدی مهم دولت در اغلب منابع دیوانی و اداری آن دوره در لیست علاقمندیهای نگارندگان این آثار قرار دارد. بر همین اساس تقریباً تمامی آثار سده پایانی حکومت صفویان همچون دوره‌های پیشین خود، فاقد اطلاعات جامعی در مورد اوضاع اقتصادی طبقه فرودست جامعه آن روز ایران می‌باشند و به نظر می‌رسد که علت عدم گرینش وضعیت اقتصادی افراد متعلق به قاعده هرم طبقاتی جامعه آن روز را علاوه بر شیوه‌های مرسوم تاریخنگاری در آن دوران باید در ارتباط اغلب این مورخان با دربار و دارا بودن مشاغل دیوانی جستجو کرد. شاید با دستیابی به منابع جدیدتری که از دید پژوهشگران مغفول مانده‌اند بتوان پرتوهای جدیدی بر این بخش تاریک و ناشناخته تاریخ ایران تاباند.

### منابع:

۱. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، ۱۳۶۲. مقدمه ابن خلدون، ۲ ج، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲. پتروشفسکی، ایلیا پاولویچ، ۱۳۵۴. اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)، چ ۴، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
۳. پیگو لوسکایا، ن.و؛ یاکوبوسکی، ای.و. ای. پ؛ پتروشفسکی. بلنیتسکی، ام. و ستروویوا، ل.و، ۱۳۵۴، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن هجدهم میلادی، چ ۴، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: پیام.
۴. تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۸۳. سفرنامه تاورنیه، مترجم: حمید ارباب‌شیرانی، ناشر: نیلوفر
۵. جعفری، علی اکبر و اصغر فروغی‌ابری، محسن‌شانه‌ای، ۱۳۹۷. «بررسی مالیات و تأثیر آن بر زندگی روستاییان در دوره صفویه، اصفهان»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۲۲.

۶. خزانه دارلو، محمد علی، ۱۳۷۵، منظومه‌های فارسی، تهران، نشر روزنه.
۷. دانش پژوه، محمدتقی، ۱۳۶۴، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳.
۸. دانش پژوه، محمدتقی، ۱۳۴۰، فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. دلاواله پیتر، ۱۳۸۱، سفرنامه پیترودلاواله، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. دلند، آندره دولیه، ۱۳۵۳، زیبایی‌های ایران، ترجمه محسن صبا، تهران: انجمن دوستداران کتاب.
۱۱. روحی، زهره، ۱۳۹۷، اصفهان عصر صفوی سبک و ساختار قدرت، تهران، امیرکبیر.
۱۲. سبزواری، محمدباقر، ۱۳۸۳، روضه الانوار عباسی، مصحح اسماعیل چنگیزی اردهایی، تهران، نشر میراث مکتوب.
۱۳. شاردن، ۱۳۷۲، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، نشر توس.
۱۴. علوی، سید علی، ۱۳۹۱، تاریخ تحولات سیاسی و اداری در ایران (از آغاز تشکیل حکومت امرا و سلاطین ایرانی تا پایان عصر قاجار)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. فوران، جان، ۱۳۶۸، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه تدین، تهران: رسا.
۱۶. فیگوئروا، دن گارسیادسیلوا، ۱۳۶۴، سفرنامه سفیر اسپانیا، مترجم غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.
۱۷. کیوانی، مهدی، ۱۳۹۲، پیشه وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی، مترجم یزدان فرخی، تهران، امیرکبیر.
۱۸. کارری، جملی، ۱۳۴۸، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبد العلی کارنگ، آذربایجان شرقی، فرهنگ و هنر.



۱۹. لمبتون آن. کی.اس، ۱۳۶۲، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۰. مستوفی، محمد محسن، ۱۳۷۵، زبده التواریخ، مصحح بهروز گودرزی، تهران، ناشر: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۲۱. مشیزی، میر محمد سعید، ۱۳۶۹. تذکره صفویه کرمان، تصحیح باستانی پاریزی، تهران: نشر علم.
۲۲. منجم یزدی، کمال بن جلال، ۱۳۹۷، زبده التواریخ، ترجمه غلامرضا مهدوی راونجی، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۳. میرزا سمیعا، محمد سمیع، ۱۳۷۸، تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، امیرکبیر.
۲۴. مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۶۸، سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، امیرکبیر.
۲۵. میرزارفیع، محمد رفیع بن حسن، ۱۳۸۵، دستورالملوک، تصحیح محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، تهران، وزارت امور خارجه.
۲۶. نصیری، میرزا علی نقی، ۱۳۷۲، القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، تصحیح یوسف رحیم لو، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
۲۷. نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین، ۱۳۷۳. دستور شهریاران، مصحح محمد نادر نصیری مقدم، تهران، ناشر: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۲۸. واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف، ۱۳۸۲. ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، مصحح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۹. وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، ۱۳۸۳. تاریخ جهان آرای عباسی، مصحح سید سعید میر محمد صادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
30. Fraser, J.B., (1826), Travels and Adventures in the Persian Provinces.